

## افول آمریکا از منظر تمدنی

مقدمه: تمدن چیست؟

موضوع، نظریه و تاریخ تمدن، یک مبحث بسیار مهم است که علمای علوم انسانی از چند جانب، به این موضوعات توجه و اهتمام دارند. جغرافیدانان، مورخان، باستان شناسان، انسان شناسان معماری و تاریخ شهرسازی، هریک به سهم خویش، به این موضوع مهم بنیادی توجه دارند. لذا این مبحث در دپارتمان‌های علوم انسانی، مورد اشتراک است؛ پس ابتدا باید از خود تمدن آغاز کنیم که اصلاً تمدن چیست؟ زیرا در مسئله تمدن و پیدایش آن در دپارتمان‌ها، اختلافات معنوی و تفسیری وجود دارد؛ یعنی تعریف تمدن، تعریفی یگانه و تک ساحتی نیست و اصل لغت تمدن از ریشه لاتین به معنای شهرنشینی متمدن بوده و معنای کلی این واژه، این است که آن تألیفات جسیم انسانی را که در دوره‌های گوناگون سیاسی از بشر می‌ماند، تمدن می‌گویند که می‌تواند چندین دوره تاریخی را نیز پوشش دهد.

دکتر موسی دیباج، دانش‌آموخته فلسفه هرمنوتیک و پدیدارشناسی از دانشگاه کاتولیک آمریکا و دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تهران، در گفتگو با مرکز مطالعات آمریکا در «خصوص افول آمریکا از منظر تمدنی»، به بیان نقطه نظرات خویش پرداختند. در ادامه، می‌توانید متن کامل این گفتگو را مطالعه نمایید.

**\*\* سؤالات اساسی مصاحبه**

۱. نشانه‌های افول یک تمدن چیست و آیا می‌توان گفت که آمریکا و غرب بعد از جنگ جهانی دوم، در حال افول هستند؟
۲. اگر فرض بر افول این تمدن باشد، آیا آمریکا توان جلوگیری از این افول را دارد؟ آیا بازسازی تمدنی ممکن است؟
۳. با توجه به تقابل گفتمانی انقلاب اسلامی ایران و غرب، این افول چه تأثیری بر بازاریابی و افزایش نقش تاریخی ایران؛ به منزله نماد تمدن اسلامی در آینده جهان خواهد داشت؟
۴. آیا نشانه‌های ظهور یک تمدن جدید را می‌توان در عالم مشاهده کرد؟

## تمدن‌ها چگونه ساخته می‌شوند؟

تمدن در لغت، معنا و حتی مفهوم، منتسب به شهر و مدینه است. در واقع، تمدن به این معنا نیست که به دست انسان ساخته شود، بلکه تمدن، یک امر انسانی است اما به این معنی نیست که یک نظام سیاسی در بالاترین مرتبه، تصمیم به ایجاد یک تمدن کند. البته تمدن‌ها با نظام‌های سیاسی، مربوط هستند و حاصل، آن است که ادامه حیات تاریخی نظام‌ها و رژیم‌های گوناگون در مناطق وسیع جغرافیایی، در تمدن‌ها منعکس می‌شود، اما نمی‌توان گفت ظهور تمدن‌ها، امری ارادی، فردی یا حتی جمعی است. در کلام مختصر، این موجودیت شهرها و نسبت‌های جامع آن‌ها است که تمدن‌ها را می‌سازد، نه موجودیت‌های آحاد، افراد و گروه‌های انسانی. تمدن، نظم اجتماعی ماندگار در تداوم و همراه با پایداری چند دوره نظام‌های سیاسی است. برخی به اشتباه، نظام‌های سیاسی و قدرت را با تمدن اشتباه می‌گیرند. تمدن، امری اراده‌ای نیست؛ تمدن

صفوی را شاه‌عباس نساخته است و این تمدن، همچون تمدن سلجوقیان، هنوز با جاذبه‌های تاریخی خود، دیدنی و خواستنی است.

## از منظر اسلامی بحث تمدن چگونه است؟

از منظر اسلامی و قرآنی، بحث «ام‌القری» و مدینه‌النبی، مطرح شده است. این موضوع باید باز شود که تمدن اسلامی، چه نسبتی با مدینه‌النبی دارد و آیا ما، می‌خواهیم در جوامع مدرن موجود، به مدینه‌النبی بازگردیم؟ باید این مدل بررسی شود که چه طرحی از مدینه‌النبی مدنظر است؟ اگر مدینه فعلی را با مدینه زمان پیامبر اکرم (ص) مقایسه کنید، از نظر محدوده شهری، شوارع، ارتباطات ساخت‌وساز و تکنولوژی مسکن، بسیار تفاوت دارد. نکته مهم این است که ما، چگونه می‌خواهیم تمدن اسلامی را به مدینه‌النبی ارجاع دهیم؟ از جهات ظاهری، پیشرفت فیزیکی که در مفهوم شهر شده، می‌توان گفت که این تطبیق، بازگشت غیرواقعی است و چنین مقایسه‌ای عمق ندارد؛ اما تمدن به معنای

اراده انسانی برای بازگشت به قرآن، سنت و نمود این اراده جمعی در شهر برای تشکیل تمدن اسلامی، در حال شکل گرفتن است؛ فلذا جستجوی تمدن به معنای هدایت عام تاریخی در کتاب و سنت، ظاهراً از طریق ارجاع محدوده ظاهری و کالبدی مدینه‌النبی، صورت‌پذیر نخواهد بود.

## نفوذ تمدنی و سیطره تمدنی

تمدن‌ها در ماهیت، به صورت متنوعی بوده و ما، تمدن‌های گوناگونی را مشاهده می‌کنیم؛ که بعضی از تمدن‌ها به نسبت تمدن‌های دیگر، دارای نفوذ بیشتری بوده‌اند و برخی از تمدن‌ها در طول تاریخ، سیطره بیشتری داشته‌اند. نفوذ تمدن چین از لحاظ تاریخی تا جغرافیای کره و ژاپن، پیش رفته اما دامنه سیطره تمدن کنونی - که چین به دنبال آن است - با اقتصاد امروزی چین همراه است. پس ما یک نفوذ تمدنی و یک سیطره تمدنی داریم. نفوذ تمدن غرب در فرهنگ جهانی، دوره مدرنیته مهم است. در دوران جدید، نفوذ فرهنگی از نفوذ اقتصادی مهم‌تر



است. نفوذ و سیطره اقتصاد، خمیرمایه اقسام دیگر ورود و نفوذ فرهنگی است. اکنون، اقتصاد جهانی شکل گرفته و چیزی که بیشتر مورد توجه و نظر اندیشمندان و فلاسفه است، مسئله چگونگی ادامه تمدن غرب و احتمالات آینده در ذیل این تغییرات اقتصادی و تجاری جهانی است. جمهوری اسلامی از نظر اقتصادی، کشوری بزرگ شده است؛ امروزه تهران، یک مترو پل بزرگ است که اصلاً با پنجاه سال گذشته آن، قابل مقایسه نیست. نکته مهم این است که این توسعه یافتگی تا چه حد اصیل است؟ تعینات، ساخته‌ها و شیوه‌های زندگی ما تا چه اندازه

درونی و تا چه مقدار، از تمدن غرب و جهانی شدن منعکس است؟ همچنین، کدام وجه بر دیگری غلبه دارد؟ یعنی ما در صورت گیری تمدن فعلی، بیشتر تابع هستیم یا دارای یک ایده و مفهوم خودی و درونی بزرگ از هدایت اذهان، فرهنگ‌ها و شیوه‌های زندگی انسانی؟ به نظر می‌رسد که ما، بیشتر گرفتار و تابع وضع موجود جهانی شده‌ایم.

### انسان، موجودی تمدن ساز

بشر از منظر وسیع تاریخی، توانسته است و می‌تواند با تمدن، جهان خویش را بسازد. خداوند برای انسان، جهان را آفریده که در روایات، منابع روایی و عرفانی مان،

کیفیت آن توضیح داده شده است. فیلسوفان نیز می‌گویند، این انسان است که جهان دارد و موجودات دیگر جهان ندارند. به قول شیخ محمود شبستری، از این پاکیزه‌ترین نیست که انسان، جهانی و جهان، انسانی است. به نظرمی‌رسد که انسان، می‌خواهد با تمدن، جهان خود را بسازد. انسان، موجودی جسمانی نیست، بلکه موجودی دارای اندیشه والا است اما بر روی زمین، با شرایط تمدنی زیست می‌کند. انسان، موجودی تمدن ساز است و این تغییرهای هولناک در حیات و ظاهر کره زمین، از آفرینش‌ها و آثار انسانی است. برای ما در

وضعیتی که در آن هستیم، چه چیزی اهمیت دارد؟ بوش پدر پیش از آغاز هزاره سوم، اعلام کرد که اکنون نوبت نظم نوین جهانی است و ما آمریکایی‌ها با دعوی نوع تمدن خاص آمریکایی، برای این آمده‌ایم که جهان را به سوی سعادت بشری ببریم. گفتند اما تاریخ در همین مدت کوتاه، گویی شگفتی‌های بسیاری را ظاهر کرد که نه تنها تمدن آمریکایی در راه جهانی شدن از سلطه بی چون و چرای خود بازایستاد، بلکه نشانه‌های افول و شکست بی سابقه در آن، به تدریج آشکار شده است و در واقع، این تمنیات و احلام بوش پدر الحاق نشد.

### جهانی شدن؛ برخورد تمدن‌ها یا گفتگوی تمدن‌ها

جهانی شدن به آن شیوه‌ای که آمریکایی‌های مغرور به خویش گفتند، رخ نداد؛ یک جهانی شدن به معنای شهروند جهانی شدن و اخذ پاسپورت و امکان سفر ذهنی به هر نقطه از جهان پهناور وجود دارد و با این ارتباط، هر نقطه به نقطه دیگر و هر چیزی تحت شعاع یک سبک زندگی وجود

دارد و می‌خواهد؛ همه تمدن‌ها را به شیوه‌ای کنار هم قرار دهد. این، یعنی امکان دریافت هم‌زمان تجربه‌های گوناگون که با یکدیگر ارتباط داشته باشند و همدیگر را نرم کنند. مسئله‌ای که وجود دارد، این است که آیا تمدن‌ها باهم می‌جنگند یا این نظام‌ها و جریان‌های سیاسی، معارض‌اند که از تمدن‌ها نمایندگی دارند؟ نمایندگان این تمدن‌ها در پهنه جغرافیایی آسیا، اروپا و حتی آفریقا، در معرض یک مواجهه هستند و تا حدودی قابل قبول است که این مواجهه یا برخورد، رخ داده است. در ایران، موضوع گفتگوی تمدن‌ها به نحو بارزی در برابر نظریه چالش تمدن‌ها، برعکس مطرح شد. سخن از گفتگوی تمدن‌ها، ارتجلاً و بدون تأملات اولیه بوده، زیرا گفتگو از برای انسان است اما وقتی می‌گویید «گفتگوی تمدن‌ها»، باید واژه گفتگو را تغییر داد تا حداقل سخن شما، قابل فهم باشد. در واقع، تمدن‌ها گفتگو نمی‌کنند، فقط می‌توان گفت که متأثر از گفتگوی انسان‌ها هستند و این، یک خطای فاحش در معنا و مفهوم تمدن است.

مقصود زمامداران وقت، این بود که نظام‌های گوناگون در جهان و جمهوری اسلامی ایران - که هر طرف پیشینه تاریخی خاص خود از تمدن را دارند- باید در برابر مسائل موضوعات رویدادهای مختلف بین‌المللی، به گفتگو بپردازند تا از اختلافات موجود کاسته شود و قصد و هدف ایده گفتگوی تمدن‌ها نیز چیزی بیش از این نبود.

حقیقت این است که نظریه برخورد تمدن‌ها بیشتر از گفتگوی تمدن‌ها، قابل درک بوده و در همان دوره یازدهم سپتامبر، به وجود آمد و بعد از این حادثه، دیدید که چه اتفاق‌هایی در جهان تنگ ما رخ داد. در واقع، جنگ‌های گوناگونی صورت گرفته که از نظر کمی و کیفی و درک استراتژی در تاریخ بشر بی سابقه است. جهانی شدن، یک امر اجتناب‌ناپذیری بوده که دامن کشورهای مختلف را در بر گرفته، اما ضرورتاً به سوی یگانه‌گرایی در نظام ابرقدرت‌های جهانی، تقلیل نیافته است؛ یعنی تحولات در نقشه سیاسی جهانی پس از دوره جنگ سرد، به مرجعیت صرف یک نظام

ابرقدرت جهانی و نظامات واحد یا مشروعیت عمل سیاسی متمرکز منجر نشد؛ بنابراین شیوه‌ای از جهانی‌شدن شکل گرفت که هم‌زمان با دشواری‌های جریان‌های درونی در تقابل میان اقطاب و اطراف قدرت‌های جدید تعریف می‌شود.

### افول تمدن‌ها

تمدن‌ها، مقدمه، ظهور، افول و مرگ دارند و افول تمدن‌ها، امری اجتناب‌ناپذیر است و برای هر تمدنی، زمانی وجود دارد که پس از طی زمان در امتداد، محو شده و دیگر به نحو زنده حیات ندارند. تمدن مصر و بین‌النهرین را ببینید که با آن عظمت، به کجا رسید؟! همچنین، ماجرای تمدن غرب رو به پایان که سرنوشت خود را نزدیک کرده و افول خود را تدارک می‌بیند؛ یعنی اگر حوادث و رخداد‌های صدسال پیش را با این زمان مقایسه کنید، به هیچ‌وجه نیروی پرتوان و پرنشاط تمدن غربی و دامنه بسط، نفوذ و سلطه استعماری آن را مشاهده نمی‌کنید و هیچ اثری از آن هیمنه تاریخی وجود ندارد. دوام مدرنیته در عالم احتمال، بیش از تمدن

غربی بوده و این هم سؤال است، مدرنیته‌ای که عالم غرب پدید آورده، همچنان اقتصاد و فرهنگ جهانی را به پیش می‌برد و هنوز متوقف نشده است؟ در حالی که تمدن غربی، دیگر نمی‌تواند با همان دبدبه و کبکبه پیشین، عرض وجود کند اما مدرنیته، همچنان روبه‌جلو در شرق و غرب جریان دارد.

### افول تمدن آمریکایی

تمدن آمریکایی از لحاظ اقتصادی، رو به کاهش قدرت است و این تمدن، دیگر آن وضع انحصاری و قبله‌آمال و آرزو بودن و مورد توجه جهانی بودن گذشته را ندارد. زمامداران کشورها در آسیا و آفریقا، به دستاوردهای این تمدن، مجذوب معطوف و مشعوف بودند که آمریکایی شوند. یک زمانی در شئون مختلف، سبک زندگی آمریکایی اولویت داشت، اما الآن دیگر این‌گونه نیست و سبک زندگی آمریکایی، در اولویت قرار ندارد. البته نباید انکار کرد که تمدن و نظام آمریکایی، نقش مهم و حتی منحصربه‌فردی را در توسعه قرن بیستمی فرهنگ و تمدن

غربی داشته است. در سطح جهانی، اقتصاد آمریکا از لحاظ مرتبه و جایگاه، کاهش پیدا کرده است. از سال ۲۰۱۶ به بعد تا به امسال، تولید ناخالص آمریکا در رتبه نخست قرار ندارد. البته آثار تمدن، نوع سرمایه‌داری و تمدن آمریکایی، همچنان در جهان و در آمریکا، ادامه دارد و هنوز تنفس می‌کند؛ لذا نمی‌توان گفت که این تمدن، به یک باره از بین خواهد رفت. تمدن سرمایه‌داری آمریکایی در پکن، دهلی نو و سنگاپور، تجدید صورت یافته اما شوق به فرهنگ آمریکایی همچون آغاز قرن بیستم تا دوران جنگ سرد و بعد از آن نیست، و این میل و اشتیاق جهانی، کاهش یافته است.

### سهم ما از تمدن چیست؟

با ظهور قدرت جهانی جمهوری اسلامی در دو دهه اخیر، هنوز نمی‌توان گفت که تمدنی از طراز خود به همراه آورده و هنوز بهتر است که بگوییم، هنوز طلیعه‌ای از آن، ثبات نیافته است. این چنین نیست، زیرا میان این دو مقوله قدرت و تمدن، همچنان فاصله است. در واقع،



بارزاین قدرت جهانی و ظرفیتی را که به وجود آمده است، ببینیم. بگذارید مثالی بزنم؛ توجه کنید که در نیروی دریایی ما، چه اتفاقی افتاده است؟ بعد از پدیده ساخت و ارتقای انواع پهپادهای ملی، نیروی دریایی چه رشدی کرده است؟ به نحوی که امروزه، سهم بزرگی در این قدرت متمایز و محدود به دول خاص داریم. قدرت دریایی به لحاظ کلی، دو نوع است؛ یک قدرت در معنای عام که محدود به ناو نیست و شامل پایگاه‌های ثابت نیز می‌شود و از یک قدرت دریایی که محدود به ناوها تعریف می‌شود، فراتر است. در حال حاضر، با پهپادهای ما یک قدرت دریایی با مفهوم جدید وجود دارد که این تناقض را حل کرده است و

ایده‌هایی وجود دارد که باید محقق شود و نمی‌توان گفت که ساختارهای یک تمدن نو، آشکار شده است. به عقیده بنده، ما یک نظام متمایز قدرتمند داریم که با پایداری، می‌تواند عمیق‌تر و مؤثرتر در سطح نقشه سیاسی جهان باشد تا حدی که می‌تواند، نظام‌های سیاسی دیگر را شکل و قوام دهد. این زمان، می‌توان گفت که یک حکومتی جهانی و به اصطلاح گلوبال و موندیال از نقطه‌ای که بر روی آن هستیم، در حال شکل گرفتن است. این مرتبه، تکوین یک قاعده تمدنی است که وقتی شکل می‌گیرد، رو به سوی هرم آن، زمان تکوین تام و تمامش مشخص می‌شود. ما این زمان، می‌توانیم نشانه‌های

تمدن یک امر کهنه‌تر و تاریخی‌تر از قدرت و سلطه است، پس اگر قدرتی نیرومند ظاهر شود، ضرورتاً به این معنا نیست که حتماً تمدنی ماندگار را نیز با خود خواهد آورد. البته ناگفته نماند، آن چیزی که ما انسان‌ها با آن سرکار داریم، صف‌آرایی و مواجهه قدرت‌های موجود است. ظهور قدرت جمهوری اسلامی ایران - که مفتخریم در این زمان، سعادت درک آن را داریم - یک امر بدیهی است و صاحب‌نظران و اندیشمندان برجسته سیاسی عالم (عرض نکردم روشنفکران وطنی!)، به آن معترف‌اند و همه ظهور این قدرت را تصدیق می‌کنند، چه آن را قبول داشته باشند چه نداشته باشند. پس در مورد تمدن، هنوز

این پهپادها، ضد نیروی دریایی دشمن نیز هستند. یکی از دلایلی که آمریکایی‌ها با همه سابقه حضور در خلیج فارس، به تدریج در این سه چهار سال اخیر از منطقه خارج شده‌اند، همین است. در جمهوری اسلامی ایران، قدرت دریایی بی سابقه ما در حال شکل گرفتن است و در ماجرای دزدی نفت‌کش در مدیترانه توسط انگلیس و مقابله به مثل ما با کشتی اسطوره نام سلطان دریا، به خوبی واکنش نشان دادیم و به حدی این موضوع، اهمیت سیاسی و ژئوفیزیکی داشت تا آنجا که نگذاشتند، این موضوع در خبرها و تحلیل‌های رسانه‌های اروپایی عنوان شود. رسانه‌های خود ما نیز به خوبی این موضوع را بازتاب ندادند. البته، شاید مطرح کردن و نکردن آن، مهم نباشد اما مهم این است که ما، بزرگ‌ترین کشور اروپایی از لحاظ قدرت نیروی دریایی چهار سده تاریخی را شکست دادیم و با این کار، آن‌ها هزیمت‌کنان به سوی دریای شمال رفتند. ظهور قدرت جمهوری اسلامی ایران، امری بزرگ است. مدل‌های دفاعی ما در تاکتیک و استراتژی، تغییر پیدا

کرده است و جمهوری اسلامی ایران، وارد فرصت‌های تازه‌ای از قدرت جهانی ناشناخته می‌شود و این موضوع برای ایرانی و بلکه هراسان شرقی و آسیایی، باعث افتخار است و هر زمان که مردم به این موضوع تاریخ‌ساز آگاه شوند، شوقشان به قدرت این نظام، بیشتر و پایدارتر می‌شود.

### ظهور قدرت‌های جدید

سرنوشت همه قدرت‌ها همراه با ظهور و نابودی یک تمدن نیست، بلکه بعضی از قدرت‌ها، مستثنا بوده و تمدن ساز هستند. آقای پل کندی در کتاب ظهور و سقوط قدرت‌ها، به آمریکا هشدار می‌دهد که قدرت و تمدن آمریکایی‌ها، در حال سقوط است. اکنون، شاهد ظهور قدرت‌های جدید در زمینه‌های اقتصادی و دیگر زمینه‌ها هستیم که برای نمونه، می‌توان به کشورهای عضو بریکس اشاره کرد و این امر، نشان دهنده آن است که دیگر مقدرات جهان از آمریکا و واشنگتن رقم نمی‌خورد، بلکه مجموعه‌ای از کشورهای قدرتمند هستند که هر کدام، نقش مهمی را در سرنوشت آینده دارند. ناگفته

نماند افول تمدن‌ها، تابع مدل خاصی نیست و به سختی می‌توان آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کرد و هر تمدنی، ویژگی منحصر به فرد خود را دارد. در برابر افول تمدن‌ها، افول قدرت‌ها را داریم؛ افول قدرت‌ها، می‌تواند نشانه‌های قانون‌مندی داشته باشد که در ماجرای فروافتادگی قدرت کشورهای اروپایی و آمریکایی در هزاره جدید، این نشانه‌ها به نحو روزافزونی سر برمی‌آورد و همگان می‌توانند، آن را مشاهده کنند. در تمدن‌ها، امور نامتعین و رموز کشف نشده، دخیل در تحقق تمدن‌ها است، اما در ظهور قدرت‌ها، این‌گونه نیست و نزد اهل نظر و تحقیق، این موضوعات و دلایل، قابل مشاهده و پیگیری است.

### ظهور قدرت جمهوری اسلامی ایران

ظهور افزایش قدرت جمهوری اسلامی ایران و ارتقای مرتبه آن به یک قدرت بین‌المللی، یک امر بسیار مهم است و آرام‌آرام در سطوح گوناگون بین‌المللی، در تحقیقات، نوشته‌ها و گزارش‌های سیاسی، منابع و کارشناسان مطلع این موضوع را مشاهده

می‌کنیم. قدرت استثنایی ما، چه چیزی است که قدرت‌های جهانی سده بیستم - که اینک در دولت محقق‌اند - از آن بهره‌ای ندارند و افسوس می‌خورند. افسوس آن‌ها، واقعی و ترکیبی از مسائل مهم است. در واقع - خداوند را شاکریم - این کشور از لحاظ ژئوپلیتیک، کشوری خاص بوده و دارای جغرافیای ماندگار خاصی است. چه بسا، اگر همین ایده‌های حکومت اسلامی در هر نقطه‌ای دیگر از جهان رخ می‌داد، این چنین مثمر و پرنیرو محقق نمی‌شد. جغرافیای ایران با اطراف فلات قاره، بسیار مهم است. وقوع انقلاب اسلامی و ایده‌های رهایی‌بخش به رهایی سرنوشت ما از جهان مستعمره اروپایی - آمریکایی، منجر شد و این، رهایی از جهان و جهانی شدن امپریال، فرصتی برای ایجاد فضای تازه شد، آن هم برای تنفس قدرت ما در جهان. ما با همسایگانی، مجاورت داریم که با آنان یا در تأمین و تشخیص منافع سیاسی، هماهنگ هستیم یا دارای سنت‌ها و فرهنگ‌های مشترکی هستیم. ترکیب ارتش ما بعد از انقلاب، تغییر پیدا کرده و در جهان، با

ترکیب و هیئتی قابل مثال است. ما شاهد وجود جامع و فراگیر ارتش، سپاه و بسیج هستیم. نکته دیگر سنت فخر و شرف ملی است که ایرانیان، بسیار به هویت خودشان افتخار می‌کنند که این امر، کمک می‌کند تا نظام مبتنی بر غرور ملی و مستحکم باشد. منابع غنی از جمله نفت و گاز برای خودکفایی پایدار، کمک‌کننده است. یکی دیگر از عوامل مهم، رهبری متمایز انقلاب است که بسیار با برنامه هستند و ای‌کاش، مردم و نخبگان سیاسی و اجتماعی، سپاسگزار ایشان باشند، زیرا هم مشروعیت فقهی و هم مشروعیت سیاسی به نحو کامل در عمل سیاسی مرسوم رهبران جهانی را دارند و اهل خبره و عمل‌شناسان نیز به این حقیقت معترف هستند. در عمل سیاسی، رهبری فرهیختگی مثال‌زدنی و مشروعیت تمییزی وجود دارد. همان‌طور که در پیش‌بینی‌ها و مواجهات در حوادث گوناگون، روزمره مشاهده می‌کنیم و نصرت، ظفر و فیروزی الهی، همیشه با ایشان بوده است، به نحوی که مشکلات و آسیب‌ها را پشت سر گذاشته و سربلندی ایشان را

بیش از پیش ظاهر می‌کنند. اگر رهبر ما، کسی جز امام خامنه‌ای بود، به این مقدار از توانایی، قدرت و یگانگی در برابر دشمن، دست پیدا نمی‌کردیم. ایشان در جهان، تأثیرگذار بوده‌اند و دیگر رهبران نیز به فرمایشاتشان گوش می‌دهند. در واقع، یک اتحاد منطقه‌ای میان ما و متحدانمان، به وجود آمده و همه این‌ها به ظهور قدرت جمهوری اسلامی ایران، منجر شده است. به عنوان مثال، اتحاد منطقه‌ای میان ایران و پاکستان و رابطه ما با افغانستان وجود دارد که ما، این رابطه حساس و دشوار را مدیریت و کنترل کرده‌ایم. پس ظهور و اشتداد قدرت جمهوری اسلامی ایران، انکارناپذیر است اما برای تضمین این قدرت، باید نقشه آینده‌نگری را ترسیم کنیم. امنیت ما در ذیل حفظ قدرت نوین، باید به صورت دیگری با ملاحظه پارامترهای ابدایی، تعریف و محاسبه شود. برای ما، مفهوم ساختار امنیت، عوض شده است و برای ایجاد، حفظ و پیشروی در مرزهای تازه، باید فکر کنیم. در واقع، باید تهدیدات را پیش از جوانه زدن شناسایی

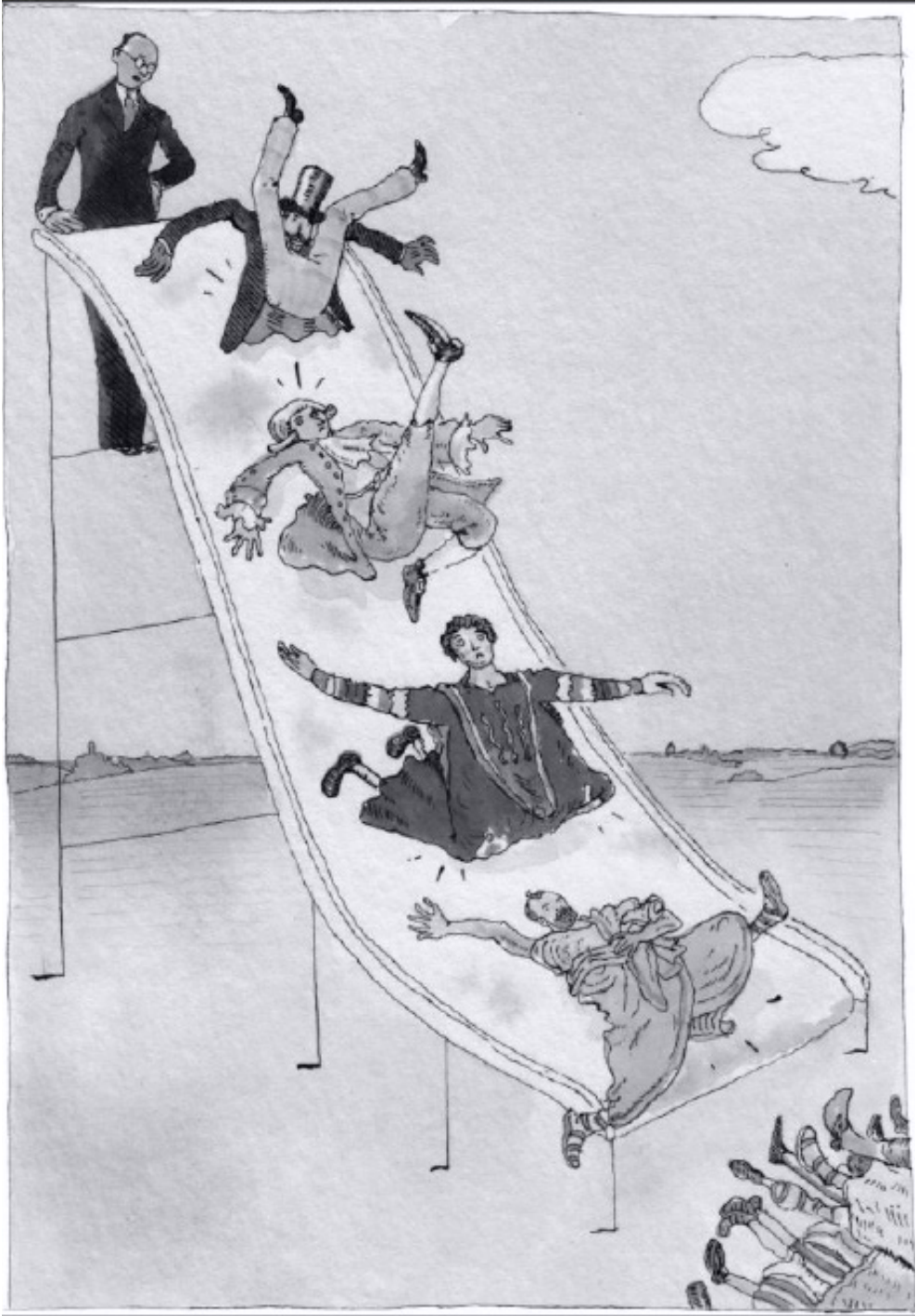




کرد و همچنین، باید قدرت نظامی، به نحو تاریخی تقویت شود که ساختارها و شیوه‌های آن، به وظایف متخصصان نظامی مربوط است. پس آن چیزی که مهم بوده، اکتساب، تولید و استفاده از پیشرفته‌ترین نرم‌افزارهای موجود است. مراکز علمی جهانی، زمانی که توانایی علمی، راز دارندگی و قدرت کشورها را رتبه‌بندی می‌کنند، وقتی به جمهوری اسلامی ایران می‌رسند، این کار را با خویشتن‌داری و دلسردی انجام می‌دهند و تمام حقایق را نمی‌آورند. بخشی از این موضوع، به علت عدم شناخت از جمهوری اسلامی ایران، طبیعی است که این عدم شناخت، به سوءظن منجر می‌شود.

درباره قدرت جمهوری اسلامی ایران، باید با کمک دستگاه دیپلماسی متعهدانه، مسئولانه و انقلابی در سطح جهانی، رأی دانشمندان، صاحب‌نظران و چهره‌های سرشناس علمی و علمای علوم سیاسی و اجتماعی را جلب کنیم تا این موضوع قدرت نوین، به آرامی در همه مجلات، به رسمیت شناخته شود. باید این آگاهی به وجود آید که اتفاقاً تا زمانی که قدرت جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت نشناسند، آن‌ها هستند که در محل باخت قرار می‌گیرند. پس قدرت نوین جمهوری اسلامی ایران در همه شئون و ابعاد جهانی آن، باید شناخته شود.

ما شاهد عدم اذعان کشورهای اروپایی و ناتو به توافق برتری نظامی جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های ترسیم شده و ابتکارات دریایی و توان پهنپیدی در منطقه خاورمیانه و فرامرزها هستیم، بماند که اگر این اعترافات صورت نمی‌گیرد، برای پیشرفت و استحکام بیشتر قدرت و توان ما، چندان طرفه و نکته بازدارنده و منفی وجود ندارد. هر چه آن‌ها ما را رها کنند، ما بهتر و بیشتر کار خودمان را انجام می‌دهیم. با توجه به احتمال وقوع جنگ در منطقه در آینده، آن زمان جهانیان از قدرت جمهوری اسلامی ایران، شگفت‌زده می‌شوند و به صورت غافلگیرکننده‌ای، قدرت جمهوری اسلامی ایران آشکار می‌شود.



آن‌ها اکنون فقط از فاصله دور، یک چیزهایی را شنیده‌اند و از حقایق خبری ندارند.

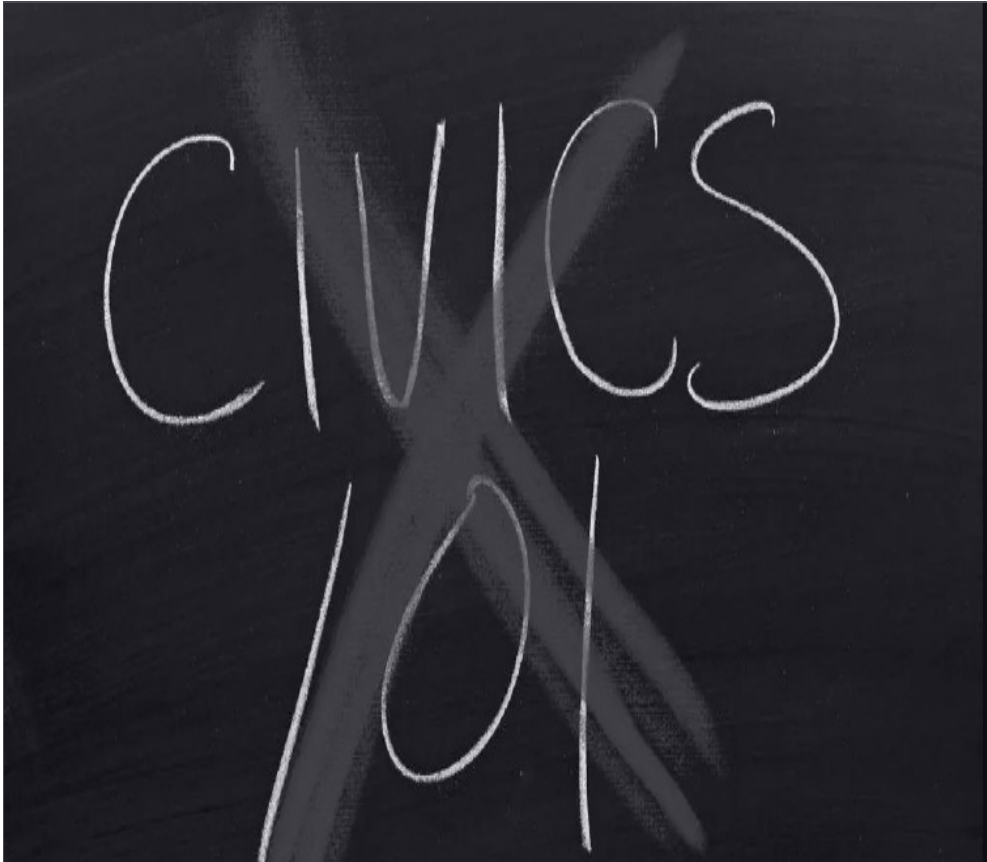
**سؤال:** با توجه به این‌که فرمودید، تمدن یک نظم اجتماعی ماندگار است که می‌تواند چندین دوره نظام‌هایی را داشته باشد، آیا الآن در حوزه تمدن غرب، ما شاهد بی‌نظمی هستیم؟

بنده در راستای ماجرای ۱۱ سپتامبر، ایده‌ای را مطرح کردم و پس از این حادثه، درباره کیفیت و جوانب مسئله، مدت‌ها فکر کردم؛ یک حادثه و پدیده استثنائی و خاص، در آن زمان اتفاق افتاد. وقوع جنگ جهانی سوم در آن شب، آشکارا یک امر محتمل بود و دلیل آن نیز این بود که آمریکایی‌ها، این احتمال را بیان می‌کردند که روس‌ها، پشت این خراب‌کاری و انهدام برج‌ها و ساختمان پنتاگون باشند که روس‌ها، فوراً اعلام کردند که ما در این ماجرا مقصر نیستیم. بعد از حادثه سپتامبر، امور به حالت پیشینی بازنگشت. آن زمان، پیش‌بینی می‌شد که اگر این نطفه‌های ضد دولت، آرام آرام شکل بگیرند، بخش بزرگی از

نقشه حوادث تاریخی را نباید در میان سازمان دولت‌ها جست‌وجو کرد، بلکه حلقه‌های کوچک‌تر از قدرت، می‌توانند مؤثر باشند که برای مثال، می‌توان به القاعده و طالبان اشاره کرد. در زمان حادثه ۱۱ سپتامبر، داعش هنوز تشکیل نشده بود.

درواقع، زمانی که دولت‌ها، بسیار بزرگ می‌شوند، می‌خواهند از پوسته تنگ خود خارج شوند که بعضی از این اجزا رشد می‌کنند. اگر در آمریکا، مسائل درونی و شناختی عمیق و وضع نابسامان و نارضایتی‌ها - که در میان سفیدپوستان و سیاه‌پوستان وجود دارد - حل نشوند، این کشور با مشکلات فراوانی از جانب ضد دولت‌ها، روبه‌رو خواهد شد. مشاهده می‌شود که ایالت‌هایی به سمت تجزیه طلبی حرکت می‌کنند؛ و این احتمال، حتماً وجود دارد. چنانچه آمریکا، سیطره جهانی‌اش را از دست بدهد و نتواند این مشکلات عمیق سیاسی را حل کند، تجزیه ایالت و حداقل بعضی ایالات، دیگر صرفاً احتمالی ریاضی بر روی کاغذ نخواهد بود. اگر لیبرالیسم آمریکا،

به خواسته‌های نژادپرستانه تن دهد و جمهوری خواهان، دوباره سنتی از سیاست‌های قرن نوزدهمی آمریکا را از اول، تعریف و ترویج کنند، قدرت فعلی آمریکا - که مبتنی بر گلوبالیسم تجاری است - به نحو آمریکایی از قدرت ایالات مطلقاً سفید و ایالت ترکیبی و مهاجرپذیر مانند کالیفرنیا و فلوریدا میل می‌کند. بخش بزرگی از جریان لیبرال در حزب دموکرات - که بر رسانه‌ها، حضور و سلطه دارند و یهودی‌ها پشت آن‌ها هستند - نمی‌توانند در برابر تجزیه طلبی و کسب استقلال اکثریت ایالت سفید سکوت کنند. از طرف دیگر، اگر لیبرال‌ها عقب‌نشینی نکنند، جنگ داخلی آمریکا در آینده‌ای نه‌چندان دور، اجتناب‌ناپذیر است؛ البته جهان سلطه غرب، هنوز نیرومند است و به‌رغم فروریزی و درماندگی نظام‌های سیاسی سلطه جهانی غرب، همچنان ادامه خواهد داشت. غرب مانند آفریقا نیست؛ در واقع، نظام‌های سیاسی و بین‌المللی و بلوک‌بندی‌ها در هزاره سوم، تغییر پیدا کرده است. قدرت اروپا پس از



در حد قاره پیما داشته باشیم. آن‌ها نیز می‌خواستند که این اتفاقات در منطقه رخ ندهد، اما به رغم خواسته آن‌ها، این نیروی بی سابقه برای کشور ما، حاصل شده است. در حال حاضر نیز با تأنی و به نحو آبرومندانه، می‌خواهند خارج شوند و یک نمونه آن، مساعی دوجانبه و چندجانبه آمریکایی و اروپایی برای امضای توافق ایران و آمریکا است.

تاریخی منطقه خاورمیانه، به نحو تدریجی شروع شده است. بعضی‌ها به اشتباه فکر می‌کنند که هنوز قدرت نظامی آمریکا اول است، اما بسیاری از مؤلفه‌ها در نیروی نظامی با جنگ الکترونیک، تغییر پیدا کرده و به هم ریخته است. قبلاً به محاسبات انسانی زیادی برای شلیک یک گلوله توپ نیاز بود، اما اکنون این علم الکترونیک، کمک کرده است تا امروزه، ما موشک نقطه زن

بریکست، شکست خورده و التیام بعد از شکست، به اتحاد آلمان و فرانسه، منجر شده است. این دو کشور نیز از نظر اقتصادی، دو راه متفاوت داشته، باهم اختلاف دارند و برای یکدیگر، خط و نشان می‌کشند. اروپا، مجموعه متفرق است و دیگر آن اروپای سده‌های پیش نیست. از سوی دیگر، فروریختن نسبی اقتصاد آمریکا همراه با ضعف حضور نظامی آن با کاهش نیروها و حتی ترک

سؤال: دوگانه‌ای در بحث قدرت ایران و آمریکا در فرمایشات شما بود که قدرت ایران، روزه‌روز در حال افزایش بوده و قدرت نظامی آمریکا با توجه به فضای اقتصادی که دارند، رو به افول است. منتهی نه قدرت گرفتن ما، نشان از شکل گرفتن تمدن است و نه ضعف سیاسی اقتصادی آمریکا، می‌تواند نشان از افول تمدن غرب باشد. آیا می‌توانیم، نتیجه بگیریم که این تمدنی که شکل گرفته، بر اساس یک ایدئولوژی بوده و آن نظام سیاسی و اقتصادی که ایجاد شده، بر اساس آن ایدئولوژی بالا رفته و الآن، ضعف در نظام آمریکا و قدرت ایران، نشانه‌هایی از ضعف در ایدئولوژی است؟

اصطلاح ایدئولوژی را از شما می‌پذیریم اما باید گفت که دین، ایدئولوژی نیست و بحث‌های فلسفی این موضوع، بسیار گسترده است که وارد آن نمی‌شویم. چیزی که شما به عنوان یک اصطلاح به کار می‌برید، مرسوم بوده و مقصود، این است که ما دنبال چیزهایی هستیم، خواسته‌های بلندی داریم، اراده‌هایی برای کارهای

بزرگ به کار گرفته‌ایم و میل داریم، تغییراتی را ایجاد کنیم. بنده این را قبول دارم. در سطح جهانی، وقتی این تغییرات صورت می‌گیرد، قطعاً یکسری ایده‌ها در حال عقب‌نشینی و یکسری ایده‌های نوین در حال پیش آمدن است. افول قدرت آمریکا، حادثه‌ای است که با سرنوشت به هم‌ریختگی و آمیزش نژادی اروپایی، درهم‌آمیخته شده است. نشانه‌ای از سرنوشت آینده که بعضی‌ها اعتقاد دارند، این افول در ۲۰۴۰ رخ می‌دهد و به عقیده بنده، این افول بعد از یازدهم سپتامبر، آغاز شده است. فروری آمریکا، غیرمتعارف است و سرعت نزول، بیشتر از سرعت اوج آن است. آن‌ها در منطقه، دائماً برای همه خط‌ونشان می‌کشیدند، اما الآن، نمی‌توانند حتی روابط میان یمن و عربستان را کنترل کنند. از نظر تاریخی، معمولاً افول سریع‌تر از حد انتظار اتفاق می‌افتد که برای مثال، می‌توان به آلمان نازی اشاره کرد که در طول ۲ یا ۳ سال فروریخت. درباره آمریکا، این افول محیرالعقول است. گفته‌اند که از سال ۲۰۰۲،

شروع شده است و آمریکایی‌ها نیز افول اقتصادی‌شان را پیش‌بینی کرده‌اند، اما افول قدرت نظامی، برایشان غیرقابل تصور بود و هیچ‌کس نمی‌توانست به مخیله خود راه دهد که آمریکا تا این حد از لحاظ نظامی، بیچاره و ناتوان باشد که پایگاه نظامی‌اش در عین الاسد را بزنند و هیچ عکس‌العمل جبرانی انجام ندهد. البته همان زمان که سردار سلیمانی (فرمانده عالی‌قدر) را ترور کردند، به نحو ضمنی اعلام این بود که قدرت نظامی آمریکا، پایان یافته است و به هزیمت آبرومندانه مایل هستند.

اگر کسی قصد داشته باشد که دلایل شکست هژمونی آمریکا را پیگیری کند، می‌توان گفت از زمانی شکست حقیقی آغاز شد که آمریکایی‌ها، نظام‌های پولی مالی برتون وودز را در اثر میل به درون و احتمال به تحمیل قدرت و خودپسندی‌شان در دهه ۸۰، برهم ریختند و دکترین مونرو را در پیش گرفتند، آن‌هم بدون این‌که اعلام کنند، با این شرط که به دیگران نیز اراده خودشان را تحمیل کنند. اتفاقی

که افتاد، خدشه در اعتبار بسیار بنیادی و مفهوم نظام مالی-پولی واحدی بود که آمریکا با اتکا به آن، می‌توانست جهان را حفظ کند؛ آن هم مبتنی بر این که یک نظام واحد جهانی به وجود آمده بود که هرکس به اندازه خودش در آن سهیم باشد. در دهه 80، این امر را از بین بردند، برابری طلا و دلار را منتفی کردند و هر کاری می‌خواستند در محدوده و درون منافع آمریکا، بدون ملاحظه منافع کشورهای اقماری انجام دادند. همه این موارد، اعتبار آمریکا را بر هم زد و علی‌رغم این که اقتصاد آنان با کنار گذاشتن توافق برتون وودز به دنبال قدرتمند شدن بود، اما از این قدرت، روزبه‌روز کاسته شد و توان رقابتی‌اش را از نظر مبادلات تجاری از دست داد. در سال ۲۰۰۸ نیز بحران اقتصادی در آمریکا رخ داد که هنوز هم از زیر آن، کمر راست نکرده‌اند.

مراحل افول آمریکا، به صورت تدریجی بوده است که نظریه نظم نوین جهانی را برای جلوگیری از کاهش نفوذ و قدرت خود مطرح کردند. این نظریه نظم نوین جهانی، بیشتر برای حفظ هیكل

اقتصاد جهانی بوده اما حقیقت این است که به دنبال یک نظم یک‌جانبه تحمیلی، بوده‌اند و نتیجه آن با وقوع جنگ‌های عراق و افغانستان روشن شد و آمریکایی‌ها، نتوانستند گلیم خودشان را از آب مسائل منطقه‌ای و جهانی بیرون آورند؛ بنابراین، باید آمریکا به نظامی‌گری خود پایان می‌داد و دلیل میل نظامی او، صرفاً حفظ وجهه ازدست‌رفته و نمایش میراث کهنه قدرت است که نشان از یک نظامی‌گری حقیقی نیست و نشانه آن، این است که نه در ماجرای جنگ اوکراین به نحو مستقیم وارد شدند و نه در حادثه کشتی‌های نفتی که ما باز پس گرفتیم؛ در واقع، همه این‌ها، نشانه‌ای از افول یک قدرت بوده و این، مهم است که بدانیم دیگر آمریکا، توان بازگشت و بازسازی قدرت تاریخی خود را ندارد. هر اتفاقی هم که رخ دهد، امکان بازگشت جدی ناوگان آمریکایی به خلیج فارس در وضعیت مقابله و برخورد وجود ندارد. وقتی آن‌ها نمی‌توانند به منطقه بازگردند، نشان از این دارد که قدرت جمهوری اسلامی ایران، پیش

رفته است. ما دیگر رقبای ضعیف را چندان به حساب نمی‌آوریم و کمابیش مطیع هستند؛ که شاید این موضوع را اعلام ندارند، اما همراهی می‌کنند. به‌عنوان مثال، از قطر که در ماجرای عربستان به جانب ایران آمده و سفیران کشورهای کویت و امارات که به تهران می‌آیند و همه این‌ها، نشان از این است که این کشورها، آرام‌آرام به آن آگاهی رسیده‌اند و به سمت جمهوری اسلامی ایران، میل پیدا می‌کنند و اگر غیر از این رخ دهد، بیشتر به ضرر خودشان است.

اگر منطقه برای مدتی از کشورهای بیگانه خالی شود و به آرامش برسد، جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند یک اتحادی از ملت‌های گوناگون به وجود بیاورد که هرکسی در جایگاه خودش، سهم داشته باشد و شیعیان نیز بتوانند سهم نادیده گرفته شده تاریخی خودشان را به دست آورند که تثبیت تمدنی با قدرت نوین مجال می‌یابد که این قدرت مقدس، برای سالیان سال ماندگار باشد - ان شاء الله -